



شنبه 2 شهریور 1392 - 16 شوال 1434 - 24 آگوست 2013

در همان روز بندر هرکولانثوم که در نزدیکی پمپئی بود به نوبه خود زیر مواد آتشفشانی و رسوبات از دیده ها پنهان گردید.

1932 سال پیش در روز 24 اوت سال 79 میلادی شهر ثروتمند پمپئی که در پای کوه آتشفشان وزوو در رم باستان احداث شده بود بر اثر فوران وزوو زیر میلیون ها تن خاکستر داغ آتشفشانی مدفون و ناپدید شد و کلیه ساکنان آن کشته شدند.

در همان روز بندر هرکولانثوم که در نزدیکی پمپئی بود به نوبه خود زیر مواد آتشفشانی و رسوبات از دیده ها پنهان گردید.

در کمتر از چند ساعت شهر پمپئی زیر 6 متر خاکستر داغ و هرکولانثوم زیر 16 متر مواد مذاب و رسوبات مدفون شدند.

فوران آتشفشان وزوو يك فاجعه محسوب مي شد زیرا آخرین فوران این آتشفشان به 3500 سال قبل از میلاد بازمی گشت و بنابراین هیچکس از آن نداشت.

علاوه بر این ، رمی ها نمی دانستند که این کوه حاصلخیز مشرف بر خلیج ناپل در واقع يك کوه آتش فشان است.

در سال 62 میلادی در زمان سلطنت نرون زمین لرزه مهیبي در این منطقه رخ داد و شهر پمپئی برای نخستین بار ویران گردید اما با توجه به دانش کسی تصور نمی کرد این يك هشدار اولیه باشد.

ثروتمندان پمپئی به سرعت ویلاهای باشکوه خود را دوباره احداث کردند.

هنوز به زحمت احداث دوباره شهر پمپئی خاتمه یافته بود که این بار کوه آتش فشان وزوو واقعا از خواب چند هزار ساله بیدار شد.

فقط در يك ساعت وزوو آسمان را به ارتفاع چند کیلومتر از خاکسترهای داغ آتش فشانی پوشاند و میلیون ها تن خاکستر آتشفشانی بر شهر ریختند.

چند ساعت بعد ، يك سیل عظیم از مواد مذاب و خاکسترهای آتشفشانی دامنه وزوو را در نوردید و بندر هرکولانثوم و ساکنان آن را در يك لحظه تبدیل کرد.

مردم شهر پمپئی حتی فرصت فرار پیدا نکردند و تمام افرادی که در شهر حضور داشتند و هر يك به کاری مشغول بودند در همان حال جان سپردند.

اکنون که بخش عمده شهر پمپئی در کاوش های باستان شناسی از زیر میلیون ها تن خاکستر بیرون آورده شده، علاوه بر آثار باشکوه این شهر اجساد 2000 نفر از اهالی نیز کشف شده اند که هر يك در حالی که در حالتی در زیر خاکسترهای آتش فشان وزوو جان سپرده اند.

به این ترتیب ، در روز 24 اوت سال 79 میلادی شهر ثروتمند پمپئی در دامنه آتشفشان وزوو در ناحیه کامپانیا با يك فاجعه روبرو شد و با فوران آن وزوو زیر میلیون ها تن خاکستر داغ آتش فشانی مدفون و ناپدید شد و کلیه ساکنان آن که حدود 15 هزار نفر تخمین زده شده اند ، کشته شدند.

از لحاظ بشري این يك فاجعه بزرگ محسوب مي شود اما با گذشت نزدیک به 2000 سال از آن زمان و با کاوش های باستان شناسی بخش اعظم از زیر میلیون ها تن خاکستر بیرون آورده شد. اما دیگر شهر پمپئی حیاتش را باز نیافت.

اکنون می توان شاهد جلال و شکوه این شهر باستانی بود که به دلیل مدفون شدن در زیر خاکسترها از گزند روزگار محفوظ مانده است.

به بهانه ی پنجم شوال، سالروز شهادت سید جمال الدین اسد آبادی

گردآوری و تنظیم: رضا صابری خورزوقی

بنابر آنچه سید هادی خسروشاهی، در دو سند تاریخی، در مجله اطلاعات - حکمت، ویژه‌نامه سید جمال الدین اسدآبادی که در سال 1387م آورده است؛ سید جمال درباره چگونگی مفهوم اصلاحات از نظر اسلام و طرح سید در این رابطه، در مصاحبه‌ی آرتور آرنولد Arthar Arndal مدیر مال گازاته: Pall Mall Gazett که در تاریخ 19 دسامبر 1891 م منتشر شده است؛ در پاسخ این پرسش که «#171؛ آیا اصلاحات در بین شیعه‌ها از اصلاحات در میان سنی‌ها نیست؟» در بیان تفاوت میان مذهب تشیع و تسنن می‌گوید:

«؛ چون اصلاحاتی که من می‌خواهم، باید طبق تعلیمات قرآن باشد، وضع هر دو فرقه اسلامی تقریباً یکسان است. ولی چون مانع بزرگ استبداد بوده و این نوع حکومت متأسفانه، تقریباً جزء مذهب سنی شده است در صورتی که در مذهب شیعه چنین نیست. یکی از اصول اسلام این است که هر نوع حکومتی، غیرقانونی و هر سلطان و حکمرانی، غاصب است و روی همین اصل، اصلاحات و از بین بردن استبداد در میان شیعیان است.»

سیدجمال از نگاه امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) در مورد سیدجمال و سرّ عدم موفقیت او چنین فرموده است: «#171؛ جمال الدین، مرد لایقی بوده است، لکن نقاط ضعفی است، و چون پایگاه ملی و مذهبی در بین مردم نداشته، از آن جهت زحمات او با همه کوشش‌ها، به نتیجه نرسید، و دلیل بر این که پایگاه نداشته است، این که چون شاه وقت (ناصرالدین شاه) او را گرفت و با وضع فجیع، تبعید کرد، عکس‌العملی (از سوی مردم) نشان داده نشد، او، چون این پایگاه را فاقد بود، به نتیجه نرسید» (صحیفه امام، جلد 5، ص 290)

نگارنده: البته گمان نرود منظور امام خمینی (ره) این است که سیدجمال الدین اسدآبادی، غرب زده بوده یا مذهبی نبوده و به جناح دینداران تعلق است، بلکه منظور این است که سید جمال الدین اسدآبادی در میان جوامع اسلامی نفوذ عام و گسترده‌ای نداشته که بتواند توده مردم را به حرکت مذهبی بودن با پایگاه مذهبی در میان مردم داشتن، فرق دارد. سید جمال الدین اسدآبادی فردی شدیداً مذهبی و عالم دینی بود و به شدت اهداف اسلامی تلاش می‌کرد، ولی نفوذ کلام او مثل میرزای شیرازی نبود که بتواند با یک فتوای چند کلمه‌ای، انقلاب بزرگی به پا کند و استبداد استعمار خارجی را شکست بدهد.

سید جمال الدین اسدآبادی از نگاه امام خامنه‌ای

حضرت آیت الله العظمی امام خامنه‌ای، در بخشی از مصاحبه خود با روزنامه جمهوری اسلامی که در تاریخ 30 خرداد 1360 منتشر شده است فرمود: «#171؛ سیدجمال کسی بود که برای اولین بار بازگشت به اسلام را مطرح کرد کسی بود که مساله حاکمیت را و خیزش و بعثت جدید اسلام را او فضای عالم بوجود آورد.... او مطرح کننده، به وجود آورنده و آغازگر بازگشت به حاکمیت اسلام و نظام اسلام است. این را نمی‌شود دست سیدجمال را نمی‌شود با کس دیگری مقایسه کرد. در عالم مبارزات سیاسی، او اولین کسی است که سلطه استعماری را برای مردم مسلمان آن زمان، قبل از سیدجمال چیزی به نام سلطه استعماری برای مردم مسلمان حتی شناخته شده نبود. او کسی بود که در ایران، در مصر، در ترکیه، در هند، در خاورمیانه در آسیا و در آفریقا سلطه سیاسی مغرب زمین را مطرح کرد و معنا کرد و مردم را به این فکر انداخت که چنین واقعیتی وجود می‌داند آن زمان، آغاز عمر استعمار بود چون استعمار در اول نشرش در این منطقه اصلاً شناخته شده نبود و سیدجمال اولین کسی بود که آن را این‌ها را نمی‌شود دست کم گرفت. مبارزات سیاسی سیدجمال چیزی است که قابل مقایسه با هیچیک از مبارزات سیاسی افرادی که حول و سیدجمال حرکت کردند نیست.»

سید جمال‌الدین بزرگ، اسلام‌خواه، شجاع، مبارز

امام خامنه‌ای در خطبه دوم نماز جمعه 15 بهمن 89 نیز به نقش بزرگ سید اشاره کردند و فرمودند:

«؛ سید جمال‌الدین بزرگ، آن مرد اسلام‌خواه، شجاع، مبارز، بزرگ، بهترین جایی را که برای مبارزات خود توانست پیدا کند، مصر بود؛ بعد از او، محمد عبده و دیگران و دیگران. حرکات اسلام‌خواهی در مصر یک چنین سابقه‌ای دارد.»

سید جمال الدین اسدآبادی از نگاه شهید مطهری (ره)

شهید مطهری نیز درباره سید در کتاب بررسی نهضت‌های اسلامی در صد ساله‌ی اخیر می‌فرماید: «#171؛ بدون تردید سلسله جنبان نهضت‌های صد ساله‌ی اخیر، سید جمال الدین اسدآبادی معروف به افغانی است. او بود که بیدار سازی را در کشورهای اسلامی آغاز کرد، دردهای اجتماعی را با واقع بینی خاصی بازگو نمود، راه اصلاح و چاره جویی را نشان داد... نهضت سید جمال، هم فکری بود و هم اجتماعی. او می‌خواست رستخیز اندیشه‌ی مسلمانان به وجود آورد و هم در نظامات زندگی آنها... سید جمال در نتیجه‌ی تحرک و پویایی، هم زمان و جهان خود را شناخت و هم به کشورهای اسلامی که داعیه‌ی علاج آنها را داشت دقیقاً آشنا شد. سید جمال مهمترین و مزمن ترین درد جامعه‌ی اسلامی را استبداد داخلی خارجی تشخیص داد و با این دو به شدت مبارزه کرد. آخر کار هم جان خود را در همین راه از دست داد. او برای مبارزه با این دو عامل فلج کننده سیاسی و شرکت فعالانه‌ی مسلمانان را در سیاست واجب و لازم شمرد و برای تحصیل مجدد عظمت از دست رفته‌ی مسلمانان و به دست آوردن جهان که شایسته‌ی آن هستند، بازگشت به اسلام نخستین و در حقیقت حلول مجدد روح اسلام واقعی را در کالبد نیمه مرده‌ی مسلمانان، فوری می‌دانست. بدعت زدایی و خرافه شویی را شرط آن بازگشت می‌شمرد، اتحاد اسلام را تبلیغ می‌کرد و دست‌های مرئی و نامرئی استعمارگران افکنی‌های مذهبی و غیر مذهبی می‌دید و رو می‌کرد.»

شهید مطهری که از عالمان بیدار دل و درد آشنای جامعه ما است، آنجا که درباره‌ی اهداف اصلاح طلبانه سید جمال سخن می‌گوید، در این باره می‌گوید: «بازگشت به اسلام نخستین، دور ریختن خرافات و پیرایه‌ها و ساز و برگ‌هایی است که به اسلام در طول تاریخ بسته شده است. بازگشت مسلمانان نخستین از نظر سید به معنای بازگشت به قرآن و سنت معتبر و سیره سلف صالح است. سید در بازگشت به اسلام تنها بازگشت به قرآن را مطرح نکرد زیرا او به خوبی می‌دانست که خودقرآن رجوع به سنت را لازم شمرده است؛ به علاوه، او به خطرات «#171؛ حسنین کتاب الله» که در هر عصر و شکل، بهانه برای مسخ اسلام شده است، کاملاً پی برده بود. (نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، ص 22 - 21)

برخی ویژگی‌های سیدجمال الدین اسدآبادی

برخی ویژگی‌ها و توانایی‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی را میتوان اینگونه فهرست کرد: سید جمال‌الدین اسدآبادی آگاه به اوضاع زمان دردهای جوامع اسلامی را به خوبی شناخته بود، بر نقش استعمارگران در انحطاط جوامع اسلامی آگاهی کامل داشت، بسیار پرتحرک و پرجنب بود، بسیار تیزهوش و روشن بین بود، در بیان و انتقال مفاهیم مورد نظر توانایی فوق‌العاده داشت، قدرت تاثیرگذاری اش بر مخاطبان، کم‌نظ ایجاد ارتباط با محافل و کانون‌های مذهبی و غیرمذهبی، چیزی کم نداشت، غیر از قدرت بیان، از قدرت نوشتن نیز کاملاً برخوردار بود، با انو مذهبی و سیاسی در غرب و شرق آشنایی داشت، دلیر و شجاع بود، در انواع علوم زمان خود تبحر داشت، از این که درباره اهداف و آرمان‌های جنبازی و تحرکات پرفراز و نشیب انجام بدهد، کم‌مانند بود و شور و حال فراوان داشت، در ایجاد کردن تشکل‌ها و مدیریت کانون‌های مختلف، با سران و بزرگان زمان خود در شرق و غرب آشنایی و مراوده داشت، درجه پشتکار و استقامت و بردباری اش کم‌نظیر بود، بر زبان‌های فارسی، ترکی و انگلیسی و روسی و فرانسوی و... تسلط داشت و به همین دلیل به هر سرزمینی که می‌رفت، به خوبی با مردم و بزرگان آن سرزمین می‌ارتباط برقرار نماید، خواست‌ها و اهدافش را با صراحت مطرح می‌کرد همچنان که مفسد دولت‌ها و جوامع اسلامی و معایب‌ها کانون‌های ت میان جوامع اسلامی را نیز با روشنی و بدون هراس طرح می‌نمود، نگاه نافذ و سیمایی ابهت آمیز داشت و....

امان از جهل و خود شیفتگی‌های خارهایی روئیده بر دیوار

اگرچه نمی‌توان انکار کرد که سید جمال‌الدین اسدآبادی هم مانند هر انسان غیرمعصوم دیگری حتماً اشتباهاتی داشته است؛ ولو اینکه کسی از او اطلاعی نداشته باشد ولی آیا می‌توان با چنین دیدگاهی این مرد بزرگ با این خدمات شایان را مورد هجمه و توهین و استهزاء قرار داد؟! یکی از این مدعیان بی‌سواد و خود شیفته؛ اخیراً در باره سید گفته است: «#.....یه آدم ندید بدید هم مثل سید جمال‌الدین اسدآبادی ی می‌گه من تو غرب اسلام دیدم مسلمون ندیدم تو شرق مسلمون دیدم اسلام ندیدم....»

درحالی‌که اولاً؛ اصل این سخن صرفنظر از عمومیتش - اشتباه نیست و ثانیاً این دو جمله را، هم به سیدجمال بزرگ نسبت داده‌اند و هم شاگرد عده و هم به مرجع بزرگ شیعه مرحو آیت‌الله العظمی بروجردی.

و بعد همین بی‌سواد خودشیفته بگوید: «#چون سید جمال را یک فرد غرب زده! میدانم رسالت خود میدانم که به او توهین کنم!»

آیا شایسته است که همین خار روئیده بر دیوار؛ در واکنش به سخنان امام خامنه‌ای بگوید: «#رهبی برای نقاط مثبت سید جمال آن فرد گفته‌اند ولی سیدجمال در کل یک فرد غرب زده است.»

آری؛ امان از خود شیفتگی‌های خارهایی روئیده بر دیوار

چرا سید را کشتند؟

سیدجمال‌الدین اسدآبادی منادی بیداری مسلمانان و بازگشت به اسلام و بدعت زدایی بود و اتحاد اسلام و پرهیز از تفرقه بین مذاهب اسلام می‌کرد و در آخر هم جان خود را در همین راه از دست داد. سیدجمال، اواخر عمر خود را در عثمانی سپری کرد و غیر مستقیم تحت نظر سلطان عبدالامیراطور عثمانی قرار داشت. وقتی خبر قتل ناصرالدین شاه توسط میرزا رضا کرمانی، از شاگردان سید جمال، به اسلامبول رسید، سلطان عبدالامیراطور و دستور قتل سید جمال را داد و سرانجام در 19 اسفند 1275 برابر با 9 مارس 1897 او را مسموم ساختند و جنازه او را در قبرستان اسلامبول به خاک سپردند. در سال 1324، فیض محمدخان، سفیر وقت دولت افغانستان در آنکارا، موافقت دولت ترکیه را برای نبش قبر سید بد بقایای جسد سید جمال‌الدین اسدآبادی را در تابوتی به کابل انتقال دادند.

جمال پرفروغ سیدجمال‌الدین اسدآبادی بر غشوه تاریک تاریخ معاصر جهان اسلام به سان خورشید فروزان میدرخشد و چهره نورانی سید با برخی حرفها مشوه نخواهد شد.